

به نام خدای مهربان

پسر کهکشان

۵

ری اورایان • ترجمہی امیرحسین میرزائیان



سه دوست

فهرست



دفتر و نمایشگاه مرکزی:
تهران، خ انقلاب، خ فلسطین جنوبی، خ مفتح، شماره ۲۰، طبقه اول غربی
تلفن: ۶۶۴۱۰۰۴۱ (خط ۵) • تلفکس: ۶۶۴۸۲۶۳
کد پستی: ۹۳۱۵۸۵۳۴ • سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۶۶۶۶۳
www.zekr.co • Email: zekr_publishery@yahoo.com

سه دوست

ری اورایان

تصویرگر: کالین جک

ترجمه‌ی امیرحسین میرزائیان

مدیر هنری و اجرای جلد: حسین نیلچیان

صفحه‌آرا: مهتاب یعقوبی

لیتوگرافی: گلپا • کد: ۹۶/۷۴۹

چاپ سوم: ۱۳۹۸ • تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۸۶۵-۲

شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۸۶۰-۷

کلیه حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای
موسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر محفوظ است.

چاپ سوم



- ۵ فصل ۱: در انتظار پرت
- ۱۵ فصل ۲: بهترین دوستان
- ۲۵ فصل ۳: برت در نیولن
- ۳۷ فصل ۴: به نیولن خوش آمدی، برت!
- ۴۷ فصل ۵: در خانه‌ی زاک
- ۶۱ فصل ۶: برت در مدرسه‌ی اسپراکت
- ۶۹ فصل ۷: زنگ ناهار
- ۷۹ فصل ۸: یک ماجرای تازه!
- ۹۱ فصل ۹: شهربازی آب‌نباتی!
- ۱۰۹ فصل ۱۰: بهترین دوستان

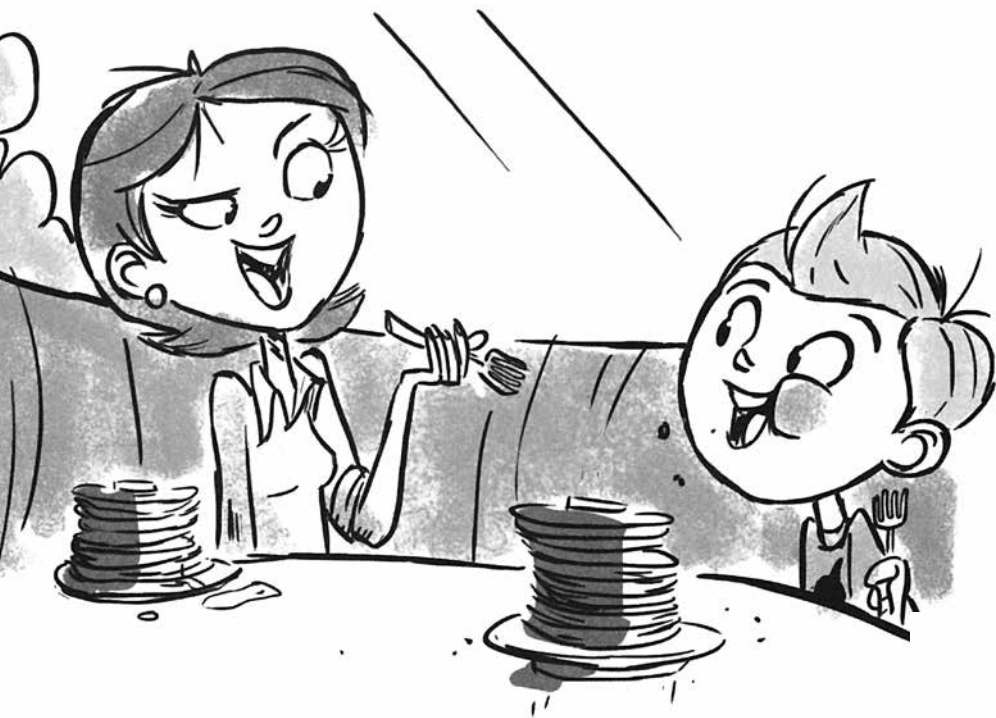
سرشناسه: اورایان، ری O'Ryan, Ray
عنوان و نام پدیدآور: سه دوست / ری اورایان: تصویرگر کالین جک: ترجمه‌ی
امیرحسین میرزائیان
مشخصات نشر: تهران: موسسه نشر و تحقیقات ذکر،
کتاب‌های قاصدک / مشخصات ظاهری: ۱۲۰ ص.
فروست: زاک پسر کهکشانی
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۸۶۵-۲
شابک دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۸۶۰-۷
وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت: عنوان اصلی: [2013], Three's a crowd
یادداشت: گروه سنی: ج
موضوع: داستان‌های علمی Science fiction
موضوع: دوستی -- داستان Fiction -- Friendship
موضوع: Extraterrestrial beings -- Fiction
موضوع: موجودات فرازمینی -- داستان Fiction -- Extraterrestrial beings
شناسه افزوده: میرزائیان، امیرحسین، ۱۳۶۴ - مترجم
رده بندی دیویی: ۱۳۹۶ س ۹۲۴ الف ۵د۵
شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۱۴۷۸۲



فصل ۱ در انتظار پرت

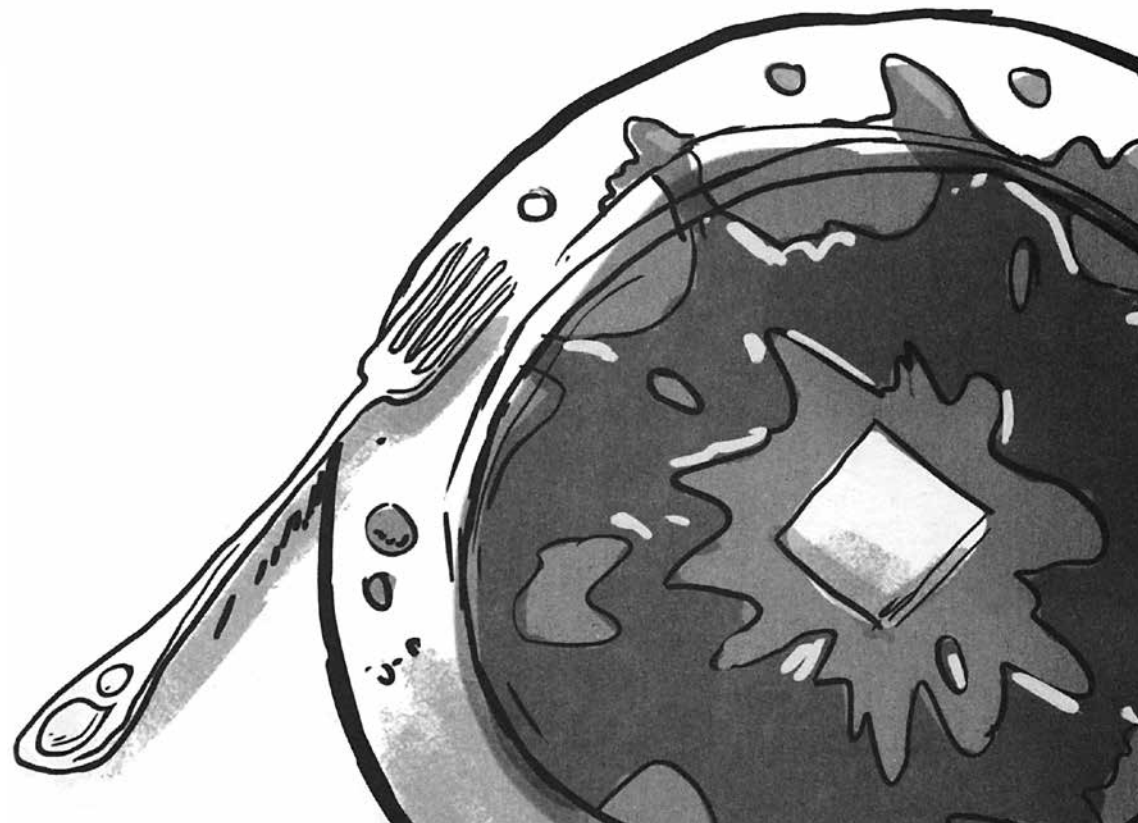
زاک نلسون از روی صندلی‌اش پشت میز صبحانه بلند شد. او فقط کمی از کیک نبولنی صبحانه‌اش را خورده بود. زاک فریاد زد: «باورم نمی‌شود! او بالاخره امروز به نبولن می‌آید!» زاک دست‌هایش را بالا برد و با شادی و هیجان به روش اهالی نبولن هورا

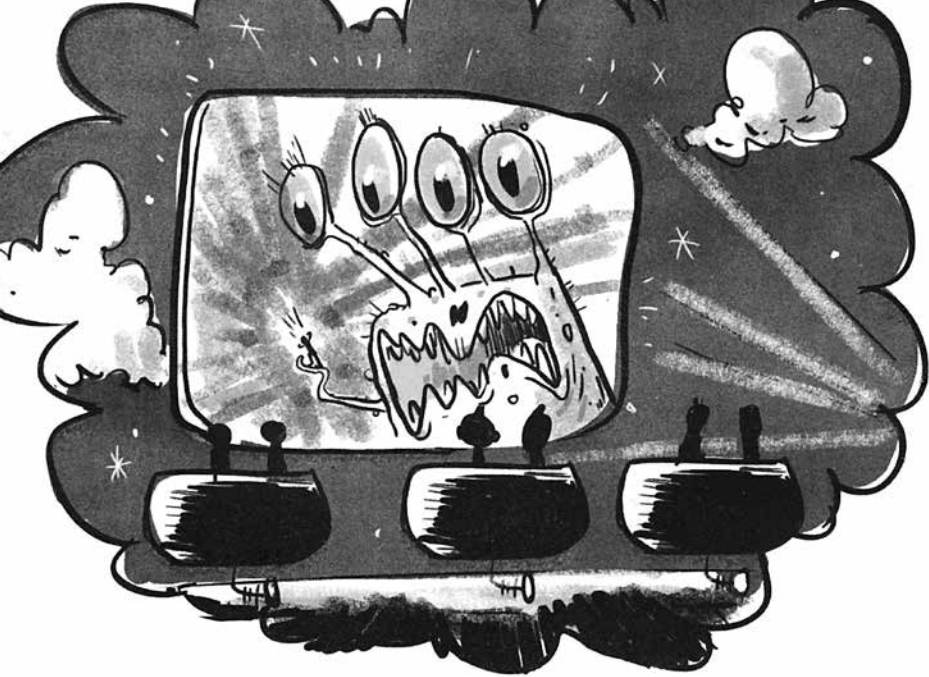




کشید: «ای پی وا وا!»
شلی نلسون، مادر زاک، به او گفت: «عزیزدلم،
می‌دانم که تو از این‌که دوست برت به دیدنت
می‌آید هیجان‌زده هستی، اما این دلیل نمی‌شود
که صبحانه نخوری. تو که کیک نبولنی با شهد
بینگوپری را خیلی دوست داشتی. تازه، وقتش
رسیده که به مدرسه بروی!»

زاک فریاد زد: «اما برت امروز می‌آید! می‌دانید
چند وقت است که او را ندیده‌ام؟»
برت جونز بهترین دوست زاک در کوهی زمین
بود. اما زاک دیگر در زمین زندگی نمی‌کرد.
چند ماه پیش زاک و خانواده‌اش از زمین به
سیاره‌ی نبولن نقل مکان کرده بودند. از آن
موقع تا امروز، زاک برت را ندیده بود و فقط با
او چت ویدیویی کرده بود.





تنگ شده بود. او دلش برای همین که فقط پیش برت باشد هم تنگ شده بود. زاک خیلی دلتنگ برت بود و حالا برت قرار بود از کره‌ی زمین برای دیدن او به نیولن بیاید. زاک نمی‌توانست برای نشان دادن سیاره‌ی جدیدی که حالا وطن دومش بود، به بهترین دوستش صبر کند. مادر زاک اصرارکنان گفت: «زود باش دیگر، عزیزم. باید صبحانه یک چیزی بخوری.»

زاک حتی یک دوربین هولوگرامی داشت که تصویر سه‌بعدی با اندازه‌ی واقعی برت را به او نشان



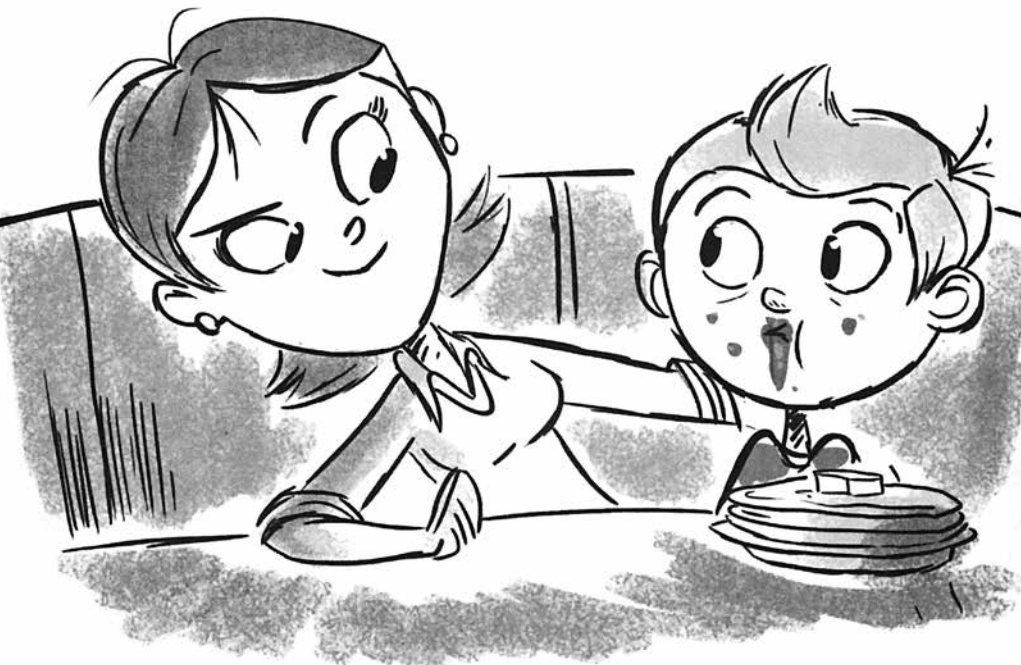
می‌داد. به کمک این

دستگاه زاک احساس می‌کرد که برت در کنار اوست. اما واقعاً که این‌طور نبود. زاک دلش برای



تماشای مسابقه بیسبال با برت، خواندن داستان‌های سه‌بعدی هولوگرامی با او و رفتن به سینمای روباز سه‌بعدی همراه دوست قدیمی‌اش

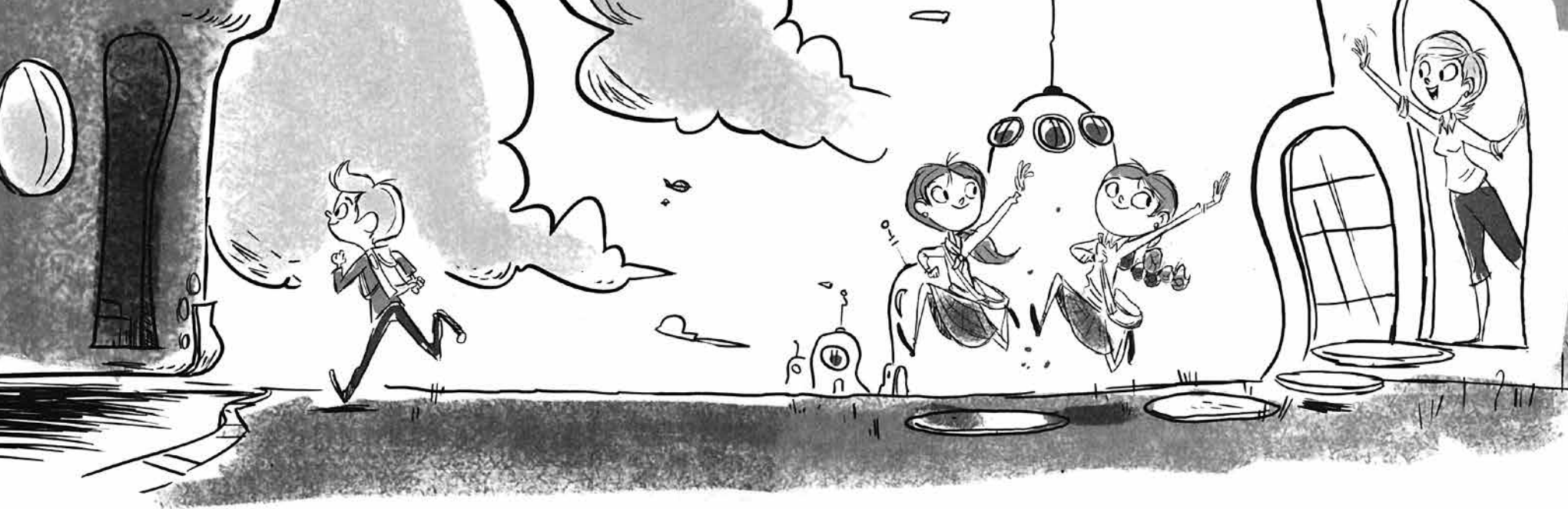




زاک روی بشقابش خم شد، تمام کیک را برداشت و به دهانش گذاشت. یک خط باریک از شهد ارغوانی‌رنگ بینگوبری از گوشه‌ی دهانش تا زیر چانه‌اش سرازیر شد. زاک با دهانی که پر از خوراکی بود با صدایی نامفهوم گفت: «خولدمش دیگل.»

مادر گفت: «با دهان پر حرف نزن.»
زاک کیک را فرو داد و گفت: «چشم. گفتم خوردمش دیگل. باید بروم وگرنه مدرسه‌ام دیر می‌شود. اتوبوس فضایی سرویس مدرسه‌ی اسپراکت همین الان پیدایش می‌شود. خدا نگهدار، مادر.»
مادر گفت: «روز خوبی داشته باشی! مدرسه خوش بگذرد!»





شدن مدرسه بالاخره می‌توانم برت را ببینم!
او و خواهرانش سوار اتوبوس شدند و سر
جایشان نشستند.

زاک ژاکت و کیفش را برداشت و از در خانه
بیرون دوید. خواهران دوقلویش، شارلوت و
کتی، هم به دنبال او بیرون رفتند.
شارلوت و کتی گفتند: «خدا نگهدار، مادر...»
- ... بعد از مدرسه...
- ... می‌بینیمت.
اتوبوس سرویس مدرسه بیرون خانه منتظر
آن‌ها بود.
زاک با خودش فکر کرد: امروز، بعد از تمام

فصل ۲ بهترین دوستان

زاک سر کلاس نشست و تمام سعی‌اش را می‌کرد که حواسش به درس باشد. خانم رادولف، معلم زاک، جلوی کلاس ایستاده بود و درس می‌داد. درس درباره‌ی دانشمند بزرگ نیولنی، رنار لئو بود. لئو اکتشافات مهم زیادی در مورد دو خورشید و سه ماه نیولن انجام داده بود.

